



مقدمه

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»

نخستین مظهر و نشانه ی کوثر که بر دامان پاک فاطمه ی اطهر (سلام الله علیها) پا به عرصه ی گیتی نهاد امام حسن (علیه السلام) بود. نشانه ای از تجلی مقدس ترین پدیده ای که از خجسته ترین پیوند برین انسانی، نصیب حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، علی مرتضی (علیه السلام) و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) گردید. همان لؤلؤی که از برزخ دو اقیانوس نبوت و امامت به ظهور پیوست و معجزه ی بزرگ «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ - بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ - فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ - يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ». (1) را تجسم بخشید و کلام خدا در کلمه ی وجود چنین ظاهر شد. از نیایی الهام گیر و پدیری پیشوا، وارثی برخاکیان و جلوه ای برافلاکیان پدید آمد با وراثتی ابراهیمی، مقصدی محمدی، منهجی علوی، زهره ای زهرایی که عصای فرعون کوب موسی را در دست صلح آفرین عیسوی داشت و تندیس زنده ی اخلاق قرآن بود و رایت جاودانگی اسلامی را در زندگی توأم با مجاهده و شکیبایی تضمین کرد و بقاع امن و ایمان را به ابدیت در بقیع شهادت بر افراشت و مکتبش از خاک گرم مدینه به همه سوی جهان جهت یافت و با همه ی مظلومیتش در برابر سیاهی و تباهی جبهه گرفت و به حقیقت اصالت بخشید و مشعلدار گمراهان و زعیم ره یافتگان گردید. حضرتش در بقیع بی بقعه؛ در جوار جده ی پدریش فاطمه بنت اسد، برادر زاده نازنینش امام سجاد (علیه السلام) و مضجع امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) آرمیده است. (2)

تولد و کودکی

فرزند گرامی رسول الله و نخستین نوه ی او در مقدس ترین ماه های سال قمری یعنی پانزدهم (3) رمضان سال سوم هجرت چشم به جهان گشود.

امام مجتبی (علیه السلام) در دامن حضرت زهرا (سلام الله علیها) بزرگ شد. او از همان دوران کودکی از نبوغ سرشاری برخوردار بود وی با حافظه ی نیرومندش، آیاتی را که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل می شد، می شنید و همه را حفظ می کرد و وقتی به خانه می رفت برای مادرش می خواند و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) آن آیات و سخنان رسول الله (صلی الله علیه و آله) را برای حضرت علی (علیه السلام) نقل می کرد و علی (علیه السلام) به شگفتی می پرسید: این آیات را چگونه شنیده است؟ و زهرای مرضیه می فرمود: از حسن (علیه السلام) شنیده ام. (4)

به داستانی در این مورد توجه کنید:

«روزی علی (علیه السلام) پنهان از دیدگان فرزندش به انتظار نشست، تا ببیند فرزندش چگونه آیات را بر مادرش تلاوت می کند.

امام حسن (علیه السلام) به خانه آمد و خواست آیات قرآن را برای مادرش بخواند؛ ولی زبانش به لکنت افتاد و از گفتار باز ماند و چون مادرش علت را پرسید، گفت: مادر جان! گویا شخصیت بزرگی در این خانه است که شکوه وجودش، مرا از سخن گفتن باز می دارد». (5)

درس اخلاق

از امام مجتبی (علیه السلام) خواستند که سخنی و مطلبی درباره ی اخلاق نیکوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بگوید. او فرمود:

هر کس نیازی به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) می برد حاجتش رد نمی شد و هرچه در توان داشت برای رفع نیاز مردم به کار می برد و شنیدم پیغمبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر کس نماز صبح را بگذارد، آن نماز بین او و آتش دوزخ دیواری ایجاد می کند. (6)

امام حسن (علیه السلام) از منظر رسول الله (صلی الله علیه و آله)

حضرت ختمی مرتبت (صلی الله علیه و آله) فضایل و امتیازات فرزندش امام حسن مجتبی (علیه السلام) را بین مسلمانان تبلیغ می کرد و از ارتباط او با مقام نبوت و علاقه ی حقیقی که به وی داشت همه جا سخن می گفت. آنچه از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد حضرت مجتبی (علیه السلام) بیان شده است چنین است:

«هر کس می خواهد آقای جوانان بهشت را ببیند به حسن (علیه السلام) نگاه کند». (7)

«حسن گل خوشبویی است که من از دنیا برگرفته ام». (8)

روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به منبر رفت و امام حسن (علیه السلام) را در کنارش نشانید و نگاهی به مردم کرد و نظری به امام حسن (علیه السلام) انداخت و فرمود: «این فرزند من است و خداوند اراده کرده که به

برکت و جود او بین مسلمانان صلح را برقرار سازد». (9)

یکی از یاران رسول الله (صلی الله علیه و آله) می گوید: پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را دیدم که امام حسن (علیه السلام) را بر دوش می کشید و می فرمود: «خدایا من حسن را دوست دارم، تو هم دوستش بدار». (10)

روزی پیامبر معظم اسلام (صلی الله علیه و آله) امام حسین (علیه السلام) را بر دوش گرفته بود، مردی گفت: ای پسر بر مرکب خوبی سوار شده ای. پیامبر فرمود: «او هم سوار خوبی است». (11)

شب پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) نماز عشاء می خواند و سجده ای طولانی به جا آورد. پس از پایان نماز،

دلیل را از حضرتش پرسیدند، فرمود: پسر من حسن، بر پشتم نشسته بود و ناراحت بودم که پیاده اش کنم. (12)

انس بن مالک نقل می کند که: رسول الله (صلی الله علیه و آله) درباره ی امام حسن (علیه السلام) به من فرمود: ای انس! حسن فرزند و میوه ی دل من است، اگر کسی او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و هر کس مرا بیازارد، خدا را

اذیت کرده است. (13)

زینب دختر ابو رافع می گوید: حضرت زهرا (سلام الله علیها) در هنگام بیماری رسول الله (صلی الله علیه و آله) هر دو فرزندش را نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورد و فرمود: اینان فرزندان شما هستند. اکنون ارثی به آنان

بدهید. حضرت فرمود:

«شرف و مجد و سیادت را به حسن (علیه السلام) دادم و شجاعت و جود خویش را به حسین (علیه السلام)

بخشیدم». (14)

اسوه ی بزرگواری

امام حسن (علیه السلام) در طول زندگی پر برکتش همواره در راه هدایت و ارشاد مردم گام بر می داشت و شیوه ی برخوردش با عموم مردم - حتی دشمنان - چنان جالب و زیبا بود که همه را به خود جذب می کرد.

مورخین نوشته اند «روزی امام مجتبی (علیه السلام) سواره از راهی می گذشت. مردی شامی بر سر راه آن

حضرت آمد و ناسزا گفت. وقتی که فحش هایش تمام شد، امام (علیه السلام) رو به او کرده و سلامش کرد! آنگاه خندید و گفت: ای مرد! فکر می کنم در این جا غریب هستی... اگر از ما چیزی بخواهی، به تو عطا خواهیم کرد. اگر گرسنه ای سیرت می کنیم، اگر برهنه ای می پوشانیمت، اگر نیازی داری، بی نیازت می کنیم، اگر از جایی رانده شده ای پناهت می دهیم، اگر حاجتی خواسته باشی برآورده می کنیم، هم اینک بیا و مهمان ما باش. تا وقتی که این جا هستی مهمان مایی...

مرد شامی که این همه دل جویی و محبت را از امام مشاهده کرد به گریه افتاد و گفت: «شهادت می دهم که تو خلیفه ی خدا روی زمین هستی و خداوند بهتر می داند که مقام خلافت و رسالت را در کجا قرار دهد. من پیش از این، دشمنی تو و پدرت را به سختی در دل داشتم. اما اکنون تو را محبوب ترین خلق خدا می دانم.

آن مرد، از آن پس، از دوستان و پیروان امام (علیه السلام) به شمار آمد و تا هنگامی که در مدینه بود، همچنان مهمان آن بزرگوار بود. (15)

اسوه ی ایثارگری

یکی دیگر از صفات برجسته ی امام مجتبی (علیه السلام) انفاق و بخشش بی سابقه ی اوست. تاریخ نگاران نوشته اند: امام حسن (علیه السلام) دوبار تمام ثروت خود را در راه خدا خرج کرد و سه بار دارایی اش را به دو نصف کرده، نیمی را برای خود گذاشت و نصف دیگر را در راه خدا انفاق کرد. (16)

امام حسن (علیه السلام) ملجاء درماندگان، آرام بخش دل های دردمندان و امید تهیدستان بود، هیچ گاه نشد که فقری به حضور آن بزرگوار برسد و دست خالی برگردد. در همین مورد نقل کرده اند: مردی به حضور امام حسن (علیه السلام) آمد و اظهار فقر و حاجت کرد. امام حسن (علیه السلام) دستور داد تا پنجاه هزار درهم، به اضافه ی پانصد دینار به او بدهند. مرد سائل حمالی را صدا زد که پول هایش را برایش ببرد. امام مجتبی (علیه السلام) پوستین خود را هم به آن مرد داد و فرمود: این را هم به جای کرایه به آن مرد بده. (17)

امام حسن مجتبی (علیه السلام) بعد از پدر

پس از آن که حضرت علی (علیه السلام) در محراب عبادت خون خویش را به پای درخت توحید نثار کرد امام

مجتبی غمگین در سوگ اسوه ی صبر و بردباری، برفراز منبر رفت و بعد از حمد و سپاس خداوند در فرازی از سخنانش فرمود:

«... لَقَدْ قُبِصَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ رَجُلٌ لَمْ يَسْبِقْهُ الْأَوَّلُونَ بِعَمَلٍ وَلَا يُدْرِكُهُ الْآخِرُونَ بِعَمَلٍ...» (18)

«شب گذشته مردی از این جهان در گذشت که هیچ یک از پیشینیان - در انجام وظیفه و اعمال شایسته بر او سبقت نگرفتند و از آیندگان نیز کسی را یارای پا به پای او نیست...»

و سپس فرمود: علی (علیه السلام) در شبی رخت از جهان بست که در آن شب عیسای مسیح به آسمان عروج کرد، یوشع بن نون جانشین موسای پیامبر نیز در آن شب درگذشت.

پدرم در حالتی دنیا را ترک کرد که هیچ سیم و زر و اندوخته ای نداشت. مگر تنها هفتصد درهم که از هدایای مردم به جا مانده بود که قصد داشت با آن خدمتکاری بگیرد.

در اینجا، امام گریست و مردم نیز همصدا با حضرت مجتبی (علیه السلام) گریستند.

سپس ادامه داد: من پسر بشیرم، من پسر نذیرم، من از خانواده ای هستم که خداوند دوستی آنان را در کتاب خویش (قرآن) واجب کرده است آن جا که می فرماید:

«قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا...» (19) بگو من هیچ

پاداشی از شما بر رسالتم در خواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیت] ؛ و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی اش می افزاییم».

بر این اساس دوستی ما - خاندان - همان حسنه و خوبی است که خداوند بدان اشاره کرده است. سپس بر جای خود نشست.

در این هنگام «عبدالله بن عباس» برخاست و به مردم گفت: این فرزند پیامبر شما و جانشین امام علی (علیه السلام) است، اکنون او رهبر و امام شماست. بیایید و با او بیعت نمایید!

مردم گروه گروه به سوی حضرت مجتبی (علیه السلام) روی آوردند و بیعت کردند. سپس امام (علیه السلام) خطبه ای بیان فرمود که در آن بر لزوم اطاعت از خدا و پیامبر و اولی الامر تاکید شده بود و مردم را از پیروی شیطان برحذر داشت و اهمیت ایمان و عمل خیر را یادآور گردید (20).

امام مجتبی (علیه السلام) در سال چهل هجرت و در سن 37 سالگی با مردم بیعت کرد و با آن ها شرط کرد که: با هر که من صلح کنم شما هم صلح کنید، با هر که من جنگ کنم شما هم جنگ کنید و آن ها قبول کردند (21).

در ضمن امام (علیه السلام) نامه ای به معاویه نوشت و او را دعوت به بیعت کرد و متذکر شد که اگر در امر اداره ی جامعه اخلاص کند و جاسوس بگمارد با قاطعیت برخورد خواهد کرد و در مورد دستگیری و اعدام دو جاسوس وی به او هشدار داد (22).

معاویه در پاسخ امام نوشت:

... من از تو سابقه بیشتری دارم، پس بهتر آن که تو پیرو من باشی. من نیز قول می دهم که خلافت مسلمانان،

پس از من با تو باشد و هر چه بیت المال عراق است در اختیار تو خواهم گذارد... (23) و چنین بود که معاویه از

پذیرش حق امتناع ورزید و نه تنها از بیعت با امام حسن (علیه السلام) خودداری کرد، بلکه عملاً به طرح توطئه

علیه حضرت پرداخت و با خدعه و فریب و تطمیع، افرادی را برانگیخت تا نسبت به قتل امام (علیه السلام) اقدام

نمایند و سرانجام این امام مظلوم در بیت خودش به دست همسرش «جعه» زهر خورانه شد و به جای این که

نوشی برای مولی باشد نیشی شد که جگر امام مجتبی (علیه السلام) را پاره کرد.
امام (علیه السلام) با دسیسه معاویه مسموم گردید... (24) و پس از چهل روز در روز بیست و هشتم ماه صفر سال پنجاهم هجری به شهادت رسید و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد. چونان خورشیدی در دل زمین (25).

پی نوشت ها :

- (1) الرحمن، 19، 20 و 22.
- (2) با استفاده از مقدمه ی مترجم کتاب زندگانی امام حسن (علیه السلام) تالیف باقر شریف القرشی.
- (3) تاریخ خلفاء، ص 73، سیوطی - دائرة المعارف بستانی واژه ی حسن.
- (4) ترجمه ی زندگانی امام حسن، ص 59، باقر شریف القرشی.
- (5) همان، ص 60.
- (6) اسد الغابه، ج 2 ص 185.
- (7) البداية والنهاية، ج 8.
- (8) الاستيعاب، ج 2.
- (9) مسند احمد حنبل، ج 5 ص 44.
- (10) البداية والنهاية، ج 8.
- (11) صواعق المحرقة، ص 280- حلیه اولیاء، ص 226.
- (12) الاصابه، ج 2.
- (13) کنز العمال، ج 6 ص 222، متقی هندی.
- (14) ترجمه ی اعلام الوری ص 304، طبرسی.
- (15) ستارگان درخشان، ص 42، محمد جواد نجفی.
- (16) تاریخ یعقوبی، ج 2 ص 215- اسد الغابه، ج 2 ص 13، تذکره سبط بن جوزی، ص 196.
- (17) ستارگان درخشان، ص 46.
- (18) ارشاد مفید، ص 348- جلاء العیون مجلسی، ص 378، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ 1353.
- (19) شوری / 23.
- (20) زندگانی چهارده معصوم (علیه السلام)، ص 543، عماد زاده.
- (21) جلاء العیون، ص 378.
- (22) ارشاد مفید، ص 350.
- (23) نهج البلاغه، شرح ابن ابی الحدید، ج 16، ص 35.
- (24) پیشوای دوم، ص 28.
- (25) آفتابی در هزاران آئینه، ص 119، جواد نعیمی.